

ORIGINAL ARTICLE

Refugees of the Democratic Party of Azerbaijan in the Soviet Union

Ali Derazi^{1*}, Alireza aliSoufi², Nezamali Dehnavi³

¹ PhD student in Iranian history, Islamic course, Payame Noor University, Tehran, Iran.

² Associate Professor of History, Payame Noor University, Tehran, Iran.

³ Assistant Professor, Department of History, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Correspondence

Ali Derazi

Email: qk_2010@yahoo.com

How to cite

Derazi, A., AliSoufi, A.R. & Dehnavi, N.A. (2022). Refugees of the Democratic Party of Azerbaijan in the Soviet Union. *Iran Local Histories*, 11(1), 41-52.

ABSTRACT

The Democratic Sect of Azerbaijan was formed with the support of the Soviet government in 1324 and disintegrated in 1325 and had many serious political, economic, and social consequences for the Iranian people, including the asylum of a large number of local people of Azerbaijan to the Soviet Union. The main purpose of this study is to investigate the political and social this important issue. It is estimated that after the collapse of the sect government on December 12, 1325, the number of Iranian refugees who fled to the Soviet Union and became refugees due to their support for the sect government and the deception of their leaders was estimated at 25,000 to 30,000. Shortly afterward, Azerbaijan's leaders and Democratic Sect leaders were relieved of the burden of keeping large numbers of refugees and suppressing refugees' dissatisfaction with the cult's performance and their decision to return to Iran according to Stalin's brutal policies. And inhumanely set up camp every day in Central and Central Asia, deciding a horrible, sad, and pitiful fate for them.

KEYWORDS

Iran, Azerbaijan, Democratic Party of Azerbaijan, Soviet Union, Refugees.

نشریه علمی

تاریخ‌های محلی ایران

«مقاله پژوهشی»

پناهندگان فرقه دمکرات آذربایجان در اتحاد جماهیر شوروی

علی درازی^{۱*}، علیرضا علی‌صوفی^۲، نظام‌علی دهنوی^۳

چکیده

فرقه دمکرات آذربایجان با حمایت حکومت اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۳۲۴ تشکیل و در سال ۱۳۲۵ فروپاشید و تبعات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بسیار سنگینی را برای مردم ایران داشت که پناهنده شدن جمعیت زیادی از مردم محلی آذربایجان به کشور شوروی از جمله آن‌ها می‌باشد. هدف اصلی این پژوهش بررسی وضعیت سیاسی و اجتماعی پناهندگان فرقه دمکرات آذربایجان در اتحاد جماهیر شوروی است. روش اجرای این پژوهش توصیفی و تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع اولیه صورت گرفته سعی نگارندگان بر آن است تا تبعات انسانی و اجتماعی حکومت فرقه دمکرات آذربایجان را آشکار سازند نتیجه مطالعات نشان می‌دهد، پس از فروپاشی حکومت فرقه در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ تعداد پناهندگان ایرانی که به دلیل هواداری از حکومت فرقه و با فریب‌کاری رهبران این گروه به شوروی فرار کرده و پناهنده شده‌اند بین ۲۵ تا ۳۰ هزار نفر تخمین زده شده است. اندکی پس از این واقعه، سران حزب کمونیست آذربایجان شوروی و رهبران فرقه دمکرات برای رهایی از بار مشکلات نگهداری این حجم زیاد پناهندگان و سرکوب ناراضی‌تانی پناهندگان از عملکرد فرقه و تصمیم آن‌ها به بازگشت به ایران، مطابق با سیاست بیرحمانه استالینی آن‌ها را با اتهام‌های واهی و غیرانسانی راهی اردوگاه‌های کار اجباری در سیبری و آسیای میانه کردند و سرنوشت دهشتناک، غم‌انگیز و رقت‌باری را برای آن‌ها رقم زدند.

واژه‌های کلیدی

ایران، آذربایجان، فرقه دمکرات آذربایجان، شوروی، پناهندگان.

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
^۲ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
^۳ استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

علی درازی

رایانامه: qk_2010@yahoo.com

استناد به این مقاله:

درازی، علی، علی‌صوفی، علیرضا و دهنوی، نظام‌علی (۱۴۰۱). پناهندگان فرقه دمکرات آذربایجان در اتحاد جماهیر شوروی. فصلنامه تاریخ‌های محلی ایران، ۱۱(۱)، ۵۲-۴۱.

<https://localhistories.journals.pnu.ac.ir/>

۱. مقدمه

خواهند گرفت، وارد خاک شوروی شده بودند مع‌الوصف در همان ماه‌های اول ورود به شوروی برخلاف تصورشان با مشاهده رفتارهای سرد و بی‌اعتنای رهبران حزب کمونیست شوروی، به ماهیت کمونیسم و شوروی پی برده و دچار سرخوردگی شدند حبیبی، ۱۳۹۸: ۱۵۴).

سران حزب کمونیست شوروی برای خلاصی بار سنگین نگهداری پناهندگان فرقه دمکرات، ابتدا آن‌ها را در جنگل‌ها و معادن اطراف شهرهای شکی و گنجه جمهوری آذربایجان شوروی به‌کار گماشتند لکن اکثر معترضین همچنان بر خواسته خود مبنی بر بازگشت به ایران اصرار داشتند (مستوفی، ۱۳۷۹: ۷۱-۶۲). از این رو آن‌ها را با اتهام‌های واهی و غیرانسانی به جرائمی همچون جاسوسی یا عبور غیرمجاز از مرزهای دولتی، محکوم و راهی اردوگاه‌های کار اجباری نمودند و سپس در اوایل سال ۱۹۴۷م. راهی اردوگاه‌های کار در سبیری و بنادر اقیانوس منجمد شمالی کردند حتی برخی از رهبران فرقه دمکرات نیز که پس از مهاجرت سرناسازگاری با حزب کمونیست جمهوری آذربایجان پیدا کرده بودند از این امر مستثنی نشدند و فرجام خوشی پیدا نکردند. نظیر پیشه‌وری که در سانحه تصادف اتومبیل که به اعتقاد غالب مورخان، ساختگی بود، کشته شد (کشاورز، ۱۳۷۷: ۲۷۶) و محمد بی‌ریا وزیر فرهنگ و جعفر کاویانی وزیر جنگ فرقه دمکرات نیز به‌خاطر همراهی نکردن با سیاست‌های حزب کمونیست آذربایجان به‌همراه صدها عضو و هوادار فرقه به اردوگاه‌های کار اجباری در سبیری و آسیای میانه تبعید شدند که بخشی کوچک از نجات‌یافته‌ها و سرنوشت تلخ آن‌ها در کتاب‌های خاطرات همین افراد بازگو شده است.

آن‌ها در شرایط بسیار سخت در سرمای طاقت‌فرسای ۵۰ درجه زیر صفر سبیری و گرمای شدید تابستان آسیای میانه، در معادن، جنگل‌ها یا طرح‌های ساخت جاده و راه‌آهن به‌کار گماشته شدند. عده‌ای از آن‌ها به‌دلیل ناتوانی در تحمل شرایط دشوار آب‌وهوایی، فشار کاری، تغذیه نامناسب و بیماری در این اردوگاه‌ها جان خود را از دست دادند. بعدها افرادی که از مهلکه سبیری جان سالم به در بردند، برای گذراندن باقی‌مانده دوران محکومیت خود به قزاقستان تبعید شدند. آن‌ها ابتدا در کارخانه‌های صنعتی از جمله کارخانه‌های ماشین‌سازی در شهر چیمکنت به مدت دو سال به کار گماشته شدند و از سال ۱۹۵۰م. به بعد، در مزارع اشتراکی روستاهای اطراف چیمکنت اسکان یافته و در امور کشاورزی و دامپروری به کار گرفته شدند. گرچه این افراد در مناطق جدید به‌عنوان تبعیدی همچنان با محدودیت‌های زیادی از جمله ممنوعیت سفر به دیگر مناطق مواجه بودند، ولی در مقایسه با اردوگاه‌های کار اجباری در سبیری و قطب شمال حداقل از

فرقه دموکرات آذربایجان در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ اعلام موجودیت کرد و در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ مدعی تشکیل دولت خودمختار آذربایجان در تبریز شد. هم‌زمان قاضی محمد نیز خبر از تشکیل "جمهوری مهاباد" در برخی از شهرهای کردستان داد. این دولت‌های خودخوانده با پایان جنگ جهانی دوم، در اثر فشارهای آمریکا و انگلستان و با سیاست هوشمندانه‌ای هم که قوام در مقابل استالین به کار بست، سرانجام شوروی مجبور به خارج کردن نیروهای نظامی خود از ایران شد که این به نوعی قطع حمایت نظامی از حکومت فرقه دمکرات آذربایجان نیز محسوب می‌شد و غایت امر با ورود ارتش ایران در ۲۰ آذر ۱۳۲۵ به شهرهای شمال غرب، طی سه روز، عمرشان به سرآمد و یک‌سال پس از اعلام موجودیت‌شان، در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ فروپاشیدند (مستوفی، ۱۳۷۹: ۵۱-۴۸).

با نزدیک شدن نیروهای نظامی دولت مرکزی ایران در آذر ۱۳۲۵ به آذربایجان، پیشه‌وری و دیگر رهبران فرقه دمکرات آذربایجان به‌همراه جمع زیادی از اعضاء و هواداران فرقه به جمهوری آذربایجان شوروی گریختند و برخلاف آنچه انتظار داشتند، با برخورد سرد رهبران حزب کمونیست شوروی مواجه شدند.

سران فرقه دمکرات به هنگام فرار به شوروی جمع زیادی از نیروهای تحت فرمان را نیز با خود همراه کردند. آن‌ها پس از ورود به شوروی ابتدا خلع سلاح شدند و ماه‌ها در بلاتکلیفی ماندند. این امر منجر به نارضایتی آن‌ها و درخواستشان برای بازگشت به ایران به‌ویژه از سوی سربازان و نیروهای عادی فرقه شد. مسئولان فرقه دمکرات که از یک‌سو از برخورد سرد مسئولان حزب کمونیست شوروی سرخورده شده بودند و از سوی دیگر پاسخی برای نیروهای معترض تحت امر خود نداشتند، مسئولان حزب کمونیست آذربایجان در باکو را تحت فشار قرار دارند. این وضعیت منجر به بروز اختلافاتی بین آن‌ها شد. (حزب توده، ۱۳۸۷: ۱۹۰-۱۹۱).

رهبران حزب کمونیست شوروی که در وضعیت بغرنجی قرار گرفته بودند، از یک‌سو نمی‌خواستند با بازگرداندن نیروهای فرقه دمکرات به ایران این‌گونه تصور شود که به نیروهای وفادار و بازیچه دست خود پشت کرده‌اند؛ از دیگر سو نیز نمی‌توانستند تداوم نارضایتی آن‌ها را تحمل کنند. لذا در ابتدا با وعده‌هایی همچون فراهم کردن شرایط مناسب برای ازدواج، اشتغال، تحصیل و اسکان آن‌ها در شوروی سعی در آرام کردن نارضایتی‌ها و مدیریت اوضاع نمودند.

نیروهای فرقه که با هدایت و پشتیبانی حزب کمونیست شوروی علیه دولت مرکزی ایران اقدام کرده بودند، با این تصور که در شوروی پاداش خدمات خود را دریافت و مورد استقبال قرار

۲. پیشینه پژوهش

در بررسی اجمالی و جمع‌بندی از پژوهش‌های انجام‌شده به مثابه پیشینه این تحقیق، غالب آن‌ها مجموعه خاطراتی هستند که توسط رهبران و اعضای ارشد حزب توده و فرقه دمکرات آذربایجان تدوین شده و به دلیل تعلق خاطری که خیلی از آن‌ها به این دو جریان داشته‌اند اکثراً با کتمان خیلی از حقایق همراه بوده و تناقضات زیادی در آن‌ها دیده می‌شود. در این رابطه می‌توان به کتاب‌های خاطرات کیانوری (۱۳۷۲)، ایرج اسکندری (۱۳۷۲)، امیرعلی لاهرودی (۱۳۸۶)، قاسم چشم‌آذر (چاپ نشده) اشاره کرد. البته برخی از خاطرات نیز وجود دارند که تقریباً از صداقت گفتار زیادی برخوردار هستند. در این رابطه می‌توان به خاطرات نصرت‌الله جهانشاهلو افشار (۱۳۸۸)، حسن نظری غازیانی (۱۳۷۶) و غلامحسین بیگدلی (۱۳۸۹) اشاره کرد که در زمینه نحوه مهاجرت فراریان فرقه به آذربایجان شوروی، روایت‌های مستند و صادقانه‌ای را بیان کرده‌اند. بابک امیرخسروی و محسن حیدریان (۱۳۸۲) در تحقیق خودشان تقریباً به طور همه‌جانبه به بررسی مهاجرت سوسیالیستی ایرانیان به شوروی می‌پردازند و تلاش دارند تا سرنوشت ۴ نسل از مهاجران جریان چپ را در شوروی با بهره‌گیری از اسناد آرشیوی و خاطرات برخی بازماندگان مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. بنابراین در تحقیق این نویسندگان تقریباً آمار مهاجران و عملکرد حکومت شوروی و رهبران حزب توده و فرقه درباره سرنوشت مهاجران مورد توجه قرار گرفته است.

همچنین، در این رابطه می‌توان به تحقیق جمیل حسنی (۱۳۸۳) اشاره کرد که با وجود اینکه از منابع آرشیوی شوروی استفاده کرده ولی تقریباً از مورخان سلف خود در جمهوری آذربایجان پیروی کرده و در تجزیه و تحلیل حوادث فرقه، مغرضانه به تحولات تاریخی ایران نگریسته است. به نظر می‌رسد به نوعی تحت‌تأثیر جریان‌ات ایران‌ستیز به ارائه این تحقیق پرداخته است. تحقیقات دیگری نیز هستند که به طور مشخص به موضوع شکل‌گیری و فرجام حزب توده و فرقه دمکرات آذربایجان و روابط آن‌ها پرداخته‌اند. در این رابطه می‌توان به کتاب‌های حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی (۱۳۸۷)، گذشته چراغ راه آینده (۱۳۸۷)، تحقیق یرواند آبراهامیان (۱۳۹۱)، علی مرادی مراغه‌ای (۱۳۹۳)، حمید ملازاده (۱۳۷۶) و منیژه صدری و رحیم نیکبخت (۱۳۸۶) اشاره کرد که بیشتر عوامل پیدایش و فروپاشی این دو جریان را مدّ نظر قرار داده‌اند.

اکثر این تحقیقات حتی آن دسته از آثاری که به خاطرات دوران تبعید پناهندگان حزب توده و فرقه دمکرات آذربایجان پرداخته،

نظر خوراک و شرایط کاری، وضعیت بهتری داشتند. (دمیرچی، ۱۳۹۸: ۴۱) با مرگ استالین و به قدرت رسیدن خروشچف، موجی از انتقاد نسبت به شیوه حکمرانی و سرکوب‌های سیاسی استالین آغاز شد (درازی، ۱۳۹۴: ۱۱۶-۱۱۲). با تغییر فضای سیاسی شوروی، احکام صادره در خصوص قربانیان سیاسی مورد تجدیدنظر قرار گرفت. بسیاری از اعدامی‌ها، زندانیان و تبعیدی‌ها از جمله محکومین ایرانی اعاده حیثیت شدند. این امر منجر به لغو بخشی از محدودیت‌های ایرانیان تبعیدی در سبیری و قزاقستان و سایر جمهوری‌ها شد، به آن‌ها اسناد هویتی داده شد و از آزادی سفر برخوردار شدند. با این وجود، بخش بزرگی از آن‌ها به دلیل نداشتن توان مالی لازم و نگرانی از مجازات در ایران، موفق به بازگشت به ایران نشدند و ترجیح دادند که در شوروی اقامت کنند (حبیبی، ۱۳۹۸: ۱۱۴).

سرنوشت این حجم عظیم ایرانیان مقیم شوروی از نقاط تاریک تاریخ معاصر کشورمان است که بنا به دلایلی کمتر مورد توجه واقع شده و بسیاری از ابعاد آن پنهان است. این نقصان به‌ویژه در منابع فارسی محسوس‌تر است و مطالعات چندانی راجع به آن صورت نگرفته است. این مقاله درصدد است با بررسی چرایی و چگونگی این حجم عظیم مهاجرت و پناهندگی ایرانیان در غائله فرقه دمکرات آذربایجان به شوروی، به تبیین زوایایی از این موضوع پرداخته و این خلأ تاریخی را روشن کند. در این راستا زمینه‌ها، دلایل و عوامل مؤثر بر فرار و پناهندگی اعضای فرقه دمکرات آذربایجان به شوروی و همچنین سرنوشت این گروه از ایرانی‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

با توجه به روابط به‌هم‌تنیده حزب توده با فرقه دمکرات آذربایجان خیلی از آثار حزب توده به نوعی به فرقه دمکرات نیز ارتباط پیدا می‌کند، اما غالب آن‌ها بیشتر مجموعه خاطراتی است که توسط رهبران و اعضای ارشد حزب توده و فرقه دمکرات آذربایجان تدوین شده و با تناقضات زیاد و کتمان خیلی از حقایق همراه است. خاطرات اعضای عادی فرقه دمکرات و حزب توده که در واقع پیاده نظام و فدایی بوده‌اند از صداقت گفتار زیادی برخوردار است. بر همین اساس، با بررسی آثار به چاپ رسیده این دوره تاریخی می‌توان گفت موضوع و سرنوشت پناهندگان فرقه دمکرات در اکثر این آثار مغفول مانده و به‌ندرت در برخی از آثار به این موضوع پرداخت شده است از این رو مهم‌ترین ویژگی و نوآوری تحقیق حاضر این است که با بهره‌گیری از منابع ایرانی، آذربایجانی، روسی و تجربیات خود مؤلفان در تحقیقات میدانی و مصاحبه با بازماندگان مهاجران فرقه دمکرات آذربایجان به صورت اختصاصی به بررسی وضعیت سیاسی و اجتماعی این موضوع پرداخت شده است.

۳-۳ گولاگ^۱ اردوگاه‌های کار اجباری

پس از پایان جنگ جهانی دوم که هزینه‌های انسانی و مالی زیادی را روی دست حکومت شوروی گذاشت، نیاز به نیروی انسانی کم‌خرج، عامل مهم و روی دیگر سکه و نقشه غیرانسانی نظام استالینی در سرکوبی نارضایتی مهاجران اردوگاه‌های فرقه دمکرات در جمهوری آذربایجان و روانه کردن آن‌ها به اردوگاه‌های کار اجباری بود.

گولاگ، اداره مرکزی اردوگاه‌های کار اجباری، از سال‌ها پیش، به دستور استالین برای همین‌منظور به وجود آمده بود. که در برنامه‌های پنج ساله شوروی، در جریان صنعتی کردن کشور، نقش ویژه‌ای را برعهده داشت. سولژنیستین در کتاب خود «مجمع‌الجزایر گولاگ» می‌نویسد که اردوگاه‌ها را از روی مکان جغرافیایی نام‌گذاری نکرده بودند، بلکه سلیقه به خرج داده بودند و نام‌های شاعرانه‌ای بر آن‌ها نهاده بودند، مانند گورلاگ^۲ که مخفف «گورنی لاگر» به معنی «اردوگاه کوهستانی» است، در واقع در نوریلسک؛ برلاگ^۳ که مخفف «بهره‌گاوی لاگر» به معنی «اردوگاه ساحلی» است، واقع در کولیمیا؛ مینلاگ، رچلاگ، دوبروفلاگ، اوزرلاگ، استپ‌لاگ، لوگ‌لاگ، کامیش‌لاگ و غیره که همه از همین نوع معانی دارند و من وارد جزئیات آن‌ها نمی‌شوم. به مجموعه همه این‌ها می‌گفتند گولاگ که از حروف اول چندکلمه روسی درست شده و معنی آن «اداره کل اردوگاه‌های کار تأدیبی» است. برلاگ در کولیمیا مجموعه‌ای از زندان‌های کار و یا اردوگاه‌های مربوط به زندانیان خائن به وطن، دشمنان خلق، مخالفین حزب و حکومت شوروی و جاسوسان بود یا برای مثال استپ‌لاگ واقع در کازاخستان (قزاقستان) برای دزدان، آدم‌کشان، کم‌فروشان، محتکران، چاقوکشان، عرق‌خورها و روسپی‌های خلافکار بود (فتح‌الله‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۱۷-۱۱۶).

در اتحاد جماهیر شوروی همه تصمیمات از روی نقشه و برنامه گرفته می‌شد؛ تعداد زندانیان و اینکه به کجاها باید فرستاده شوند، نیز براساس برنامه بوده و همه این‌ها از قبل تعیین می‌شد. مثلاً کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی تعیین می‌کرد که جمهوری آذربایجان باید ۲۰ هزار زندانی تحویل بدهد، که در این زمینه جمهوری آذربایجان به‌خاطر وجود هزاران ایرانی مهاجر فرقه دمکرات آذربایجان برجستگی ولع‌آوری برای مقامات شوروی داشت. این اردوگاه‌ها از نظر شرایط سخت اقلیمی و کاری نیز به دو منطقه عمده تقسیم می‌شدند:

صرفاً به عملکرد و کارنامه این دو جریان اشاره دارند و درباره موضوع مربوط به تعدد پناهندگان و مشکلات و مشقات‌های زندگی آن‌ها در دوران تبعید کمتر اشاره دارند. از این‌رو تحقیق حاضر با بررسی منابع موجود و با بهره‌گیری از مشاهدات و تحقیقات میدانی به بررسی موضوع پناهندگان فرقه دمکرات آذربایجان در اتحاد جماهیر شوروی می‌پردازد.

۳. چارچوب نظری

با توجه به تنوع تعاریف درخصوص مقوله مهاجرت و اقامت اجباری در عرصه‌های علوم اجتماعی و سیاسی، در این قسمت با توجه به اهداف پژوهش، موضوع مهاجرت از نظر مفهومی به‌طور اختصار، مورد توجه قرار گرفته و سپس به دلیل ارتباط تنگاتنگ گولاگ و مهاجرت سوسیالیستی با موضوع تحقیق، به آن‌ها نیز پرداخته می‌شود.

۳-۱ مهاجرت

مهاجرت از تجربیات مهم بشری است که از آغاز شکل‌گیری جامعه انسانی تا کنون وجود داشته است. چنانچه به این امر باور داشته باشیم که هر موجودی در برابر حوادث پیرامون خود واکنش و حرکت دارد، مهاجرت را نیز می‌توانیم یکی از واکنش‌های جامعه به‌شمار آوریم. بنابراین یکی از دلایل مهاجرت واکنش جامعه در شرایط مختلف حیاتی است. گاهی جابه‌جایی جمعیت و مهاجرت به‌مثابه واکنش موجودی زنده برای مواجهه با حوادثی است که حیات او را به خطر می‌اندازد.

تاریخ ایران گویای اشکال متفاوت و گوناگونی از مهاجرت مثل مشکلات اقتصادی، فشارهای سیاسی، محدودیت‌های مذهبی، اختلافات فرهنگی، حوادث طبیعی و کوشش برای کسب دانش و زندگی بهتر بوده است. از این‌رو می‌توان مهاجرت در ایران را در سه حالت بررسی کرد؛ از داخل به خارج، از خارج به داخل و همچنین مهاجرت‌های داخلی (قلی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۴۱).

۳-۲ اقامت اجباری

اقامت اجباری را در اصطلاح حقوقی همان تبعید معنا کرده‌اند (ایمانی، ۱۳۸۲: ۷۱) زیرا در کیفر تبعید نیز شخص ملزم به اقامت اجباری در مکان مشخص‌شده توسط دادگاه خواهد بود. برخی اساتید حقوق کیفری نیز «اقامت اجباری» در نقطه معین را همان آزادی تحت‌نظر کامل پلیس می‌دانند (پاد، ۱۳۱۹: ۵).

۱. Goulag

۲. Gorlag

۳. Berlag

۳-۴-۱ اولین نسل پناهندگان چپ ایرانی به شوروی؛

پیشینه، روند مهاجرت، فرجام

با وقوع کودتای ۱۲۹۹ و روی کار آمدن رضاخان در عرصه سیاست ایران، فعالیت حزب کمونیست ایران به شدت متأثر از این اتفاق شد که نخستین نشانه‌های آن در سرکوبی جنبش جنگل و قیام ابوالقاسم لاهوتی روی داد که رهبران هر دو قیام پس از شکست به شوروی پناهنده شدند.

نسل اول مهاجران سیاسی ایرانی به اتحاد شوروی را رهبران و اعضای حزب کمونیست ایران تشکیل می‌دادند که عده زیادی از آن‌ها در تصفیه‌های خونین استالین به جوخه‌های اعدام سپرده شدند و یا اینکه در سبیری و نقاط بسیار بد آب‌وهوای آسیای میانه، در اردوگاه‌های کار اجباری در شرایط رقت‌باری جان سپردند. پس از روی کار آمدن نیکیتا خروشچف در سال ۱۹۵۳ و اعاده حیثیت از میلیون‌ها نفر قربانی ترور استالینی در سال ۱۹۵۶، مقامات شوروی فهرست اسامی نزدیک به ۱۵۰ نفر از رهبران، کادرها و اعضای حزب کمونیست ایران را که همگی به اتهامات واهی نابود شده بودند، اعلام کردند؛ اما بی‌گمان دامنه فاجعه‌ای که بر سر ایرانیان در این تصفیه‌های خونین ۱۹۳۸-۱۹۳۷ فرود آمد، فراتر از آن است که به یک فهرست صد و صدوپنجاه نفری قناعت شود (امیرخسروی و حیدریان، ۱۳۷۹: ۳۹-۲۳).

۳-۴-۲ پناهندگان فرقه دمکرات آذربایجان در شوروی؛

پیشینه، روند مهاجرت و فرجام

به دنبال فروپاشی حکومت فرقه دمکرات آذربایجان، روز ۲۰ آذر ۱۳۲۵ جلسه فوق‌العاده رهبری فرقه با کنسول شوروی در تبریز برگزار شد. در این جلسه مقامات شوروی مانند پیشه‌وری و پادگان را در رهبری فرقه صلاح ندانستند. پیشه‌وری که خواهان مقاومت در برابر ارتش ایران بود، احساس کرد که در شرایط اجباری گرفتار آمده است. او درباره دست‌کشیدن از مقاومت، به فعالان فرقه، فرماندهان قشون ملی و سران فدایی دستوری صادر نکرد و تنها به انتخاب رهبران جدید کمیته مرکزی فرقه اکتفا کرد. محمد بی‌ریا به‌عنوان صدر موقت فرقه، فریدون ابراهیمی و ولایی به سمت معاون صدر انتخاب شدند (چشم‌آذر، بی تا: ۱۲۰).

کنسولگری شوروی در تبریز از رهبران مربوطه خواست که شب بیستم آذر آن‌ها را از مرز بگذرانند. در این باره میرجعفر باقراوف به استالین نوشت که در جریان جنبش دموکراتیک در آذربایجان، این اشخاص، خلع سلاح ارتش و ژاندارمری ایران و

الف) اردوگاه‌های کار آسیای میانه: وظیفه اصلی این

اردوگاه‌ها به کارگیری زندانیان در زمینه فعالیت‌هایی چون استخراج معادن، ساخت جاده و راه‌آهن، کشاورزی و... بود. که در جمهوری‌های مختلف آسیای میانه قرار داشتند. گرچه هوای گرم و سوزان این مناطق، زندانیان را بسیار می‌آزرد و تعداد زیادی هم در این اردوگاه‌ها تلف شدند، اما نسبت به اردوگاه‌های سبیری وضع به نسبت بهتری داشتند.

ب) اردوگاه‌های کار سبیری: اردوگاه‌های کار سبیری نیز با

همان اهداف اردوگاه‌های آسیای میانه فعالیت داشتند، با این تفاوت که سرزمین برف و یخ بسته سبیری با آب‌وهوایی که گاه حتی به ۶۰ درجه زیر صفر می‌رسید، شرایط بسیار سختی داشت، برای همین در دادگاه‌های شوروی، بالاترین حکم برای مجرمان، تبعید به این اردوگاه‌ها بود. روزی ۱۲ ساعت کار در معادن مخوف زغال‌سنگ سبیری یا کار قطع درختان پوشیده از برف جنگل‌های سبیری و حمل الوار برای انتقال به مرکز روسیه از جمله کارهای روزانه زندانیان در اردوگاه‌های سبیری بوده است.

۳-۴ مهاجرت سوسیالیستی

از جمله پیامدهای قابل تأمل در تاریخ پیدایش و فعالیت گروه‌های چپ در ایران، حجم زیاد ایرانیانی است که به‌خاطر عضویت و وابستگی به این گروه‌ها، جلالی وطن کرده و به سرزمین شوراهای مهاجرت کرده‌اند. بدون تردید ماهیت وابسته جریان چپ ایران به اتحاد جماهیر شوروی، آن‌چنان مبرهن و آشکار است که دیگر ضرورتی به کالبد شکافی آن نیست و خاطرات رهبران جریان چپ و اسنادی که از آرشیوهای مسکو و باکو عرضه‌شده، تمام اهداف پشت پرده شوروی‌ها را در تأسیس احزابی چون حزب کمونیست ایران، حزب توده، فرقه دمکرات آذربایجان و کردستان را روشن ساخته است.

کارنامه جریان چپ صرفاً در وابستگی به اتحاد شوروی خلاصه نمی‌شود، کما اینکه هزینه‌های انسانی آن، به‌مراتب غم‌انگیزتر و شدیدتر بوده و این موضوع موقعی بیشتر اهمیت پیدا می‌کند که به آمار آوارگان و مهاجرانی که به‌دلیل وابستگی به جریان چپ، خواسته یا ناخواسته راهی «میهن پرولتاریای جهان» یعنی شوروی شده‌اند، نظری افکنده و سرنوشت آن‌ها را مورد بررسی قرار دهیم. در این میان با توجه به اینکه بیشترین و غم‌انگیزترین مهاجرت جریان چپ ایران، به غائله فرقه دمکرات آذربایجان مربوط است از این‌رو در این پژوهش موضوع سرنوشت پناهندگان فرقه دمکرات آذربایجان را بعد از ۲۱ آذر ۱۳۲۵ به‌صورت اختصاصی مورد کنکاش قرار گرفته است.

۳-۴-۳ دلایل مهاجرت گسترده اعضای فرقه به شوروی

با بررسی تمام مسائل مربوط به تأسیس و فروپاشی حکومت فرقه دمکرات آذربایجان، به نظر می‌رسد دلایل ذیل می‌تواند مهم‌ترین عوامل این مهاجرت گسترده محسوب گردد:

۱. بخشی از این مهاجران علاوه بر رهبران، مسئولان در مرتبه دوم و سوم محلی فرقه در روستاها و شهرهای آذربایجان بودند که از ترس جان و گریز از کشته شدن به دست مخالفان، برخی‌ها با اهل و عیال و برخی‌ها به تنهایی به شوروی گریختند. با حرکت ارتش ایران به سمت آذربایجان، بر اثر تبلیغات گسترده فرقه‌ای‌ها، وحشت و اضطراب در مناطق مختلف آذربایجان حاکم شد. به همین خاطر، تعدادی از افراد با سنین متفاوت که به دلیل کمترین همراهی با فرقه امکان حضور در محل زندگی برایشان وجود داشت، آماده خروج از کشور شدند. عموم این افراد حدود بیست سال سن داشتند ولی در میان آن‌ها افرادی از دوازده ساله تا بیست و پنج ساله بدون همراهی حتی یک نفر از اعضای خانواده‌هایشان دیده می‌شدند. کم‌سواد، جوانی و رعب وحشت و اضطراب ایجاد شده توسط عوامل فرقه و بازبودن مرزهای شوروی، زمینه فرار تعداد زیادی از افراد را فراهم کرد که در صورت ماندن در ایران با مشکلی مواجه نمی‌شدند. در این میان تعدادی از مهاجران نیز به زور از مرز خارج شدند (احمدی، ۱۳۸۶: ۷۵).

۲. ترکیب جمعیتی غالب مهاجران فرقه را روستاییان و از اقشار کارگران و کشاورزان تشکیل دادند و شهرهای اردبیل و آستارا بیشترین آن‌ها را به خود اختصاص داده بودند. در میان مهاجران حتی تعدادی دختر بدون همراهی پدر و مادر مشاهده شده بودند. پاره‌ای از پناهندگان به آذربایجان شوروی، احشام همراه داشتند. این دام‌ها جز پاره‌ای اسب‌ها که از آن دولت و ارتش بود، بیشتر از آن خود مردم بود و تنها دام‌هایی که از راه آستارا آورده بودند، غارتی بود که به سردستگی آقای صادق زمانی (صدر فرقه آستارا)، مانند دیگر اقلام به زور از مردم گرفته بودند. پس از رسیدن به مرز، این دام‌ها نخست به مرزبانان روس و سپس به دست گردانندگان کالخورها و سالخورها (مزارع اشتراکی) سپرده شدند. سرانجام دستگاه حزب بلشویک و دولت آذربایجان شوروی، موافقت کرد که قیمت این دام‌ها را در دسترس فرقه دمکرات بگذارند. برای این منظور، غلام‌یحیی با همراهی مأمورین سازمان امنیت روس به آن بخش‌ها روانه شد. در این کار غلام‌یحیی دانشیان، چه بست‌وبندهایی صورت داد، روشن نشد. همین اندازه آشکار شد که کمترین قیمت را بر این دام‌ها نهادند و پول آن را به حساب بانکی فرقه واریز کردند (جهان‌شاهلو، ۱۳۸۸: ۲۱۱).

عملیات سرکوب محافل مرتجع را ساماندهی کرده‌اند. بنابراین با تقاضای تبریز درباره مهاجرت آن‌ها موافقم. از این رو در ساعت ۹ شب بیستم آذر ۱۳۲۵ عزیمت رهبران فرقه، افسران ارتش و حتی افراد رده پایین فرقه به سوی مرز شوروی آغاز شد و تا بیست و یکم آذر ادامه داشت (حسنلی، ۱۳۸۳: ۲۰۵-۲۰۴) بر همین اساس، موج مهاجران ایرانی به سوی اتحاد جماهیر شوروی به دنبال فرار رهبران فرقه دمکرات آذربایجان آغاز شد. به گفته علی شمیمه بعد سقوط حکومت فرقه طی ۱۵-۱۰ روز که سرحدات مرزی شوروی به روی مهاجران باز بود، حدود ۷ تا ۸ هزار نفر وارد خاک شوروی شده‌اند که البته رهبری فرقه در مهاجرت، احتمالاً با احتساب خانواده‌های این تعداد، از جماعت ۲۰ تا ۳۰ هزار نفری پناهندگان به شوروی آمار داده است (خسروی، حیدریان، ۱۳۸۲: ۸۸).

چشم‌آذر که مدت شش سال در دوره مهاجرت (۱۳۳۹-۱۳۳۴) به‌عنوان صدر فرقه دمکرات بود، در خاطرات چاپ‌نشده خود درخصوص نحوه این مهاجرت و ارقام اعلام شده در این باره می‌گوید: «... شرایط طوری بود که مردم برای نجات جان‌شان، سر از پا نمی‌شناختند، و با هر وسیله‌ای که گیرشان می‌آمد، خودشان را به مرز می‌رساندند. حساب و کتابی نداشت. هرکس با هر وسیله‌ای که گیرش می‌آمد، خودش را به مرز جلفا و آستارا می‌رساند. این وضع همین‌طور تا سه روز ادامه داشت، حتی بعضی‌ها با پای پیاده خودشان را به مرز آستارا رسانده بودند. مهاجرین تا مرز، خودشان می‌آمدند و بعدازآنکه از مرز عبور می‌کردند، عده‌ای برای کمک آماده بودند و به آن‌ها جا و خوراک می‌دادند...» (چشم‌آذر، بی تا: ۱۳۲).

شواهد و مدارک گویای آن است که آمار مهاجران فرقه دمکرات آذربایجان به‌صورت دقیق روشن نیست. چنانچه در برخی از منابع جمهوری آذربایجان شوروی از جمعیت ۷۰ هزار نفری نیز سخن به میان رفته است (گذشته چراغ راه آینده، ۱۳۷۷: ۴۲۳) که البته صحیح به نظر نمی‌رسد و به احتمال زیاد رهبران حزب کمونیست جمهوری آذربایجان با اهداف سیاسی این آمار را انتشار داده‌اند. همچنین بعید نیست در این آمار، ایرانیانی را هم که سابق بر این و قبل از فروپاشی حکومت فرقه در باکو و شهرهای دیگر سکونت داشته‌اند، به حساب آورده باشند. معهذاً با بررسی منابع مختلف این دوره اعم از خاطرات رهبران و اعضای حزب توده و فرقه دمکرات آذربایجان و سایر منابعی که درباره این دوره تاریخی وجود دارد به‌نظر می‌رسد تعداد این مهاجران بدون در نظر گرفتن خانواده‌های آن‌ها ۷ تا ۸ هزار نفر احتمال به یقین درست باشد.

۳-۴-۴ نحوه پذیرش مهاجران در شوروی

از روز ۲۰ آذر ۱۳۲۵ مهاجران فرقه پس از خروج از مرز ایران به اولین پاسگاه مرزی- که آمادگی لازم را از قبل برای پذیرش پناهندگان را داشت- خود را معرفی کرده و سپس با قطار به باکو منتقل و پس از بازجویی‌های طولانی و اختصاص شماره‌ای که نشانه هویت آن‌ها می‌شد به شهرهای مختلف فرستاده می‌شدند. مقامات شوروی، در ماه‌های اولیه ورود مهاجران به خاک شوروی، ابتدا آن‌ها را در شهرها و بخش‌های مختلف جمهوری آذربایجان، مثل علی بایراملی، ژدائف و نخجوان، در اردوگاه‌های موقت اسکان دادند تا بعداً سازماندهی دائمی صورت بگیرد. تمام پناهندگان به ۴۷ بخش تقسیم شدند و برای هر بخش مسئولیتی انتخاب شد. مسئولین هر بخش وظیفه داشتند که به وضع پناهندگان رسیدگی کنند، یعنی برای آن‌ها وسایل زندگی، خانه، شغل، بهداشت و شرایط تحصیل فراهم کنند.

چشم‌آذر درباره نحوه رفتار مأموران شوروی در روزهای اول ورود پناهندگان به جمهوری آذربایجان می‌گوید: «متأسفانه باید بگویم خوب نبود. برخوردشان خیلی زننده بود. در صورتی که این افراد تمام هستی و نیستی خودشان را گذاشته و با هزاران امید به آنجا پناه آورده بودند» (چشم‌آذر، بی تا: ۲۷۵).

سرگرد ابراهیم نوروزاف، خبرنگار نظامی و افسر سیاسی اتحاد شوروی که از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ در آذربایجان ایران حضور داشته و از نزدیک شاهد حوادث و اتفاقات این سال‌ها بوده است در خاطرات خود درخصوص وضعیت پناهندگان فرقه بعد از پذیرش در شوروی می‌نویسد:

پناهندگان ایرانی در بخش‌های علی بایراملی، ژدائف و نخجوان آواره و سرگردان بودند. شورای وزیران آذربایجان شوروی به‌منظور اسکان پناهندگان و تأمین کار برای آن‌ها دو کمیسیون تشکیل داد که سرپرستی یکی را من برعهده داشتیم. در فوریه سال ۱۹۴۷ (زمستان ۱۳۲۵) وقتی به دیدار آن‌ها رفتم، پناهجویان از شدت سرما بر خود می‌لرزیدند و چیزی برای گرم کردن خود نداشتند. در آن هوای یخبندان، آن‌ها را در اتاق‌های سرد مدارس و کلوب‌ها جا داده بودند. اهالی محل به حال آن‌ها می‌گریستند، اغلب به کمک‌شان می‌شتافتند، نیازمندان را به خانه‌های خودشان می‌بردند. ایرانیان همراه خودشان چیزی نیاورده بودند. بعضی از آن‌ها از بیم جان پیاده راه افتاده بودند. از قیافه همه آن‌ها نفرت نمایان بود. از من می‌پرسیدند چرا ما را به این روز انداختید؟ خودم هم نمی‌دانستم چه جوابی بدهم، زیرا حق با آن‌ها بود. اساساً رویی نداشتیم به قیافه

۳. در میان پناهندگان، سربازانی هم بودند که فرماندهان آن‌ها فرقه‌ای بودند و به‌دستور فرمانده به اجبار مهاجرت کرده بودند. برای نمونه فرمانده پادگان اردبیل سروان پزشکیان- که پس از تشکیل حکومت فرقه، به آن‌ها پیوست- پس از سقوط حکومت فرقه، با یک عده ۲۰۰ نفری از گردان زیر فرماندهی خود به شوروی پناهنده شد که بعداً سلاح‌های آن‌ها را به ایران تحویل دادند ولی همه سربازان را- با وجودی اینکه قصد ماندن نداشتند- به زور در شوروی نگه داشتند. (حزب توده، ۱۳۸۷: ۱۹۱-۱۹۰) سرنوشت این سربازان مظلوم و بیچاره ایرانی که در آذر ۱۳۲۴ به‌دلیل ممانعت روس‌ها، ارتش ایران نتوانسته بود در مقابل نیروهای مهاجم فرقه از آن‌ها پشتیبانی کند و مجبور به تسلیم و قرارگرفتن در زیر پرچم حکومت فرقه شده بودند بسیار غم‌انگیز و درآورد است.

این سربازان که اکثر آن‌ها اهل محلات و دهات اردبیل بودند، سال‌ها بعد از این حادثه، در کالخوزها و سالخوزها کازاخستان (قزاقستان) دیده شده بودند که نسبت به بقیه پناهندگان از سطح زندگی پایین‌تری نیز برخوردار بوده‌اند. (حزب توده، ۱۳۸۷: ۱۹۱-۱۹۰)

۴. نوع دیگری از اجبار مردم عادی با کمترین زمینه هواداری فرقه، برای ترک ایران در آستارا مشاهده شد. آقای صادق زمانی مسئول تشکیلات فرقه آستارا، گذشته از آنچه در یک‌سال حاکمیت فرقه غارت کرده بود، به هنگام فرار حتی داروخانه بیمارستان شهر را نیز غارت کرد و با خود به شوروی آورد و پستی را بدان‌جا رساند که کسانی را که حاضر نمی‌شدند به دستور او، میهن را ترک کنند، به رگبار گلوله بست و چند کودک را در آب جوش انداخت. تبهکاری‌های او، آن‌چنان بود که ژنرال آتاکشی‌وف، وزیر امنیت آذربایجان شوروی، درباره او گفته بود کارهای ناشایست این مرد، ما را سخت بدنام و شرمنده کرده است (جهانشاه‌لو، ۱۳۸۸: ۱۸۹).

بدیهی است با بحث‌هایی که درخصوص طبقات اجتماعی و اقتصادی قاطبه پناهندگان صورت گرفت، می‌توان زوایای تاریک علل این حجم گسترده پناهندگان به شوروی را روشن ساخت و در تحلیل نهایی در این خصوص می‌توان گفت گرچه بخشی از این پناهندگان، رهبران دست اول و دوم فرقه بودند اما بقیه آن‌ها که اکثریت پناهندگان را شامل می‌شد کمترین ارتباط و همراهی را با جریان فرقه داشتند که به‌دلیل فقدان سواد و بینش سیاسی و بی‌اطلاعی از نقشه‌های پشت‌پرده رهبران فرقه و روس‌ها برای تجزیه کشور و رهایی از ظلم و جور عوامل حکومتی، نادانسته با جریان فرقه همراه شده بودند.

۵. نقش رهبری کاریزماتیک در جنبش‌ها و مبارزات سیاسی همیشه نقش مهمی در تداوم حرکت‌های آزادی‌خواهانه داشته و اهمیت و تأثیر رهبری در ایجاد روحیه مبارزه و مقاومت بیش از سایر عوامل است. بعد از سپری شدن چند ماه از حضور مهاجران در خاک شوروی، رفته‌رفته رفتار ریاکارانه رهبران فرقه برای اکثر مهاجران آشکار شد. این مسئله در جریان حرکت فرقه دمکرات- از پیدایش تا سقوط- نیز به دلیل عدم اطلاع اکثر هواداران از وابستگی رهبران فرقه به شوروی، تاحدی وجود داشت. بدیهی است در این خصوص، هیجانات دوران یک ساله حکومت فرقه، از جمله دلایلی بود که باعث شده بود تا شخصیت وابسته رهبری فرقه به شوروی، در پشت شعارهای زیبا و فریبنده آن‌ها پنهان گردد، اما با سقوط حکومت فرقه و مشاهدات عینی مردم از ارتباطات نزدیک و فرمانبرداری محض رهبران‌شان از روس‌ها، ظاهر پوشالی شخصیت رهبران فرقه را کاملاً آشکار ساخت و این مسئله باعث گردید تا نوعی حس بی‌اعتمادی و بی‌اعتقادی در بین مهاجران نسبت به رهبران فرقه به وجود آید.

۶. سابقه تاریخی مردم ایران، از جنایات و خیانت‌هایی که از روس‌ها در حافظه تاریخی خود داشتند، هیچ‌گاه نمی‌توانست به این کشور مثبت باشد و در این خصوص ساکنان آذربایجان بیش از مردم سایر نقاط ایران از آن‌ها آسیب دیده بودند. دو قرارداد تحمیلی گلستان و ترکمنچای، حمایت از استبداد محمدعلی شاه در مقابل آزادی‌خواهان مشروطه- تجاوز به شهرهای آذربایجان، هربار به بهانه‌ای، اعدام آزادی‌خواه و مبارز وطن‌پرست ثقت‌الاسلام تبریزی در روز عاشورا، تنها چند نمونه از جنایات چند دهه گذشته روس‌ها در آذربایجان بود. مردم آذربایجان هنوز این کلام آزادی‌خواهان خود، از جمله ستارخان؛ سردار ملی را در حافظه داشتند که گفته بود: بیگانه، بیگانه است خصوصاً این که این بیگانه روس باشد.»

با این سابقه تاریخی روس‌ها در ایران، مهاجران فرقه که جزئی از همین ملت ایران بودند- برخلاف آنچه پیشه‌وری و باقراوف می‌خواست ساکنان آذربایجان را هویتی جدا از ملت ایران تعریف کند- وقتی در دوران مهاجرت از نقش روس‌ها در جریان فرقه بیشتر آگاه شدند، زبان به اعتراض گشودند، زیرا این مردم خود را قربانی امیال رهبران فرقه می‌دانستند.

مواردی که در بالا ذکر شد تنها چند نمونه از عواملی است که باعث شد تا کم‌کم موج نارضایتی‌ها در میان مهاجران پناهنده فرقه در شوروی به حرکت درآید. چشم‌آذر که خود در دوران مهاجرت، چندسال صدر فرقه بوده، تجربیات و مشاهدات خود را از این سال‌ها

غم‌زده آن‌ها نگاه کنم. در بخش ژدائف، ربابه خانم مرداف را دیدم که قیافه‌اش نسبت به یک‌سال قبل که در تبریز دیده بودم، به کلی فرق کرده بود. رنگ رخسارش پریده و لاغر و رنجور شده بود. از شدت سرما می‌لرزید چیزی برای گرم کردن خود نداشت. پدرش خلیل، کفش و جوراب به پا نداشت. با مشاهده این صحنه‌ها غوغایی در درونم برپا شده بود. (ملازاده، ۱۳۷۶: ۶۴-۶۳).

۳-۴-۵ نارضایتی مهاجران فرقه در شوروی و دلایل آن

پناهندگان فرقه دمکرات آذربایجان پس از ورود به شوروی، ماه‌ها در شرایط بسیار سخت در اردوگاه‌های موقت شهرهای جمهوری آذربایجان، در بلا تکلیفی به سربردند و با گذشت زمان هر روز بر موج نارضایتی آن‌ها افزوده شد. در بررسی وضعیت اردوگاه‌های موقت مهاجران در جمهوری آذربایجان، با مراجعه به مصاحبه‌هایی که با برخی از بازماندگان این مهاجران، در جمهوری‌های مختلف شوروی صورت گرفته عمده‌ترین دلایل بروز نارضایتی آن‌ها به شرح ذیل عنوان شده است:

۱. اردوگاه‌های جمهوری آذربایجان برای اسکان موقت پناهندگان در نظر گرفته شده بود ولی با گذشت زمان نه تنها هیچ تغییری در وضعیت آن‌ها به وجود نیامد بلکه کم‌کم امکانات اولیه نیز محدود و محدودتر شد. این درحالی بود که اکثر رهبران فرقه، خود در بهترین نقاط خوش آب‌وهوای جمهوری آذربایجان، در خانه‌های ویلایی سکونت داشتند.
۲. رفتار مأموران و مقامات روس و جمهوری آذربایجان با مهاجران، تحقیرآمیز بود. این موضوع هرچند در ماه‌های اولیه حضور مهاجران زیاد به چشم نیامد، ولی با گذشت چندماه، رفته‌رفته بروز کرد و به مهاجران ایرانی به چشم سربار و بی‌مصرف نگریسته شد.
۳. اکثر مهاجران با گذشت زمان، و دوری از شهر و دیار و وطن، دچار مشکلات روحی و عاطفی گردیدند، این مسئله به خصوص درباره کسانی که از خانواده جدا افتاده و به تنهایی به شوروی پناهنده شده بودند، بیشتر بروز می‌کرد.
۴. خبرهای رسیده از ایران درباره امکان بازگشت بدون محاکمه، در تغییر روحیه و فکر مهاجران مؤثر بود. به‌عنوان نمونه بعد از حدود دو سال از حضور مهاجران در شوروی اعلام خبر عفو عمومی شاه سبب شد تا فضای رعب و وحشتی که در ماه‌های اول ورود ارتش، در شهرهای آذربایجان حاکم شده بود، از بین برود و از این‌رو امکان بازگشت به وطن برای مهاجرانی که در دوران حکومت فرقه مرتکب قتل و جنایت نشده بودند به‌وجود آید (کیهان، شماره ۱۵۸۱: ۲۷/۴/۱۶).

سال ۱۹۳۸ جزئیات آن به شرح زیر مطرح شده بود:

۱. فوراً نسبت به دستگیری تمام ایرانیان- شهروندان ایرانی و ایرانیانی که دارای گذرنامه شوروی و یا گذرنامه خارجی نیستند، اقدام کنید. در مرحله اول بازداشت افراد مظنون به فعالیت‌های جاسوسی، خرابکاری، تروریستی و دیگر فعالیت‌های ضدشوروی بازداشت شوند. به‌خصوص حوزه‌های حمل‌ونقل، تجارت و شهرهای باکو و کیروف‌آباد^۱ باید از این گروه افراد کاملاً تخلیه شود.
۲. هم‌زمان با عملیات بازداشت، باید تحقیقات گسترده با هدف آشکارسازی تمام مراکز و خطوط فعالیت‌های جاسوسی و خرابکاری، شورشی، راهزنی، ملی‌گرایی و با توجه خاص به کشف خطوط ارتباطی غیرقانونی با ایران از طریق مرز و کشف رابطه ایرانیان با عناصر ضد شوروی از میان مردم محلی انجام گردد.
۳. روش تنظیم و بررسی پرونده‌ها مطابق با ماده ۶ دستور شماره ۰۰۴۸۵ انجام شود.

۴. اعضای خانواده افراد حبس شده که تابعیت خارجی دارند، پس از صدور تصمیم و اجرای حکم، به ایران (در صورت تمایل) یا طبق دستورات ویژه به مناطق بیرون از آذربایجان تبعید شوند.
 ۵. هر پنج روز در مورد روند دستگیری و کارهای تحقیقاتی (با آمار نهایی و شواهد لازم) گزارش داده شود» (دمیرچی، ۱۳۹۸: ۳۶).
- در راستای همین دستورالعمل دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی، مهاجران فرقه دمکرات آذربایجان از اردوگاه‌های جمهوری آذربایجان به اردوگاه‌های کار اجباری (گولاگ‌ها) سیبری و آسیای میانه تبعید و در شرایط بسیار سخت، در سرمای طاقت‌فرسای زیر ۵۰ درجه زیر صفر سیبری و شمال قزاقستان و گرمای شدید آسیای میانه در معادن، جنگل‌ها یا طرح‌های ساخت جاده و راه‌آهن به کار گماشته شدند. عده زیادی از آن‌ها پس از گذشت چندسال به‌دلیل ناتوانی در تحمل شرایط دشوار آب‌وهوایی، فشار کاری، تغذیه نامناسب و بیماری در این اردوگاه‌ها جان خود را از دست دادند و افرادی که از این مهلکه جان سالم به در بردند، برای گذراندن باقی‌مانده دوران محکومیت خود به قزاقستان تبعید شدند. آن‌ها ابتدا در کارخانه‌های صنعتی از جمله کارخانه‌های ماشین‌سازی در شهر چیمکنت^۲ به مدت دوسال به کار گماشته شدند و از سال ۱۹۵۰م. به بعد، در مزارع اشتراکی روستاهای اطراف چیمکنت اسکان یافته و در امور کشاورزی و دامپروری به کار گرفته شدند. گرچه این افراد در مناطق جدید به عنوان تبعیدی همچنان با محدودیت‌های زیادی از جمله ممنوعیت

چنین نقل می‌کند: «در دوران مهاجرت، بر سر ما بلاهایی آمد که تکرارش برایم عذاب‌آور است. برای اینکه نمی‌دانید تحمل چهل سال عذاب و سرشکستگی یعنی چه؟ من گاهی اوقات وقتی به گذشته فکر می‌کنم، واقعاً حیفم می‌آید و همیشه این سؤال را از خودم می‌کنم که چرا بی‌خود و بی‌جهت، شصت سال از عمرم به تباهی گذشت؟ نزدیک به شصت سال، تماماً به این مزخرفات گوش دادیم و زورمان هم نمی‌رسید که زنجیرها را پاره کنیم و خودمان را از این عذاب و فلاکت خلاص کنیم.» (چشم‌آذر، بی تا) او همچنین در مقایسه زندگی رهبران فرقه با مردم مهاجر می‌گوید: «رهبران فرقه در دوران مهاجرت، زندگی بدی نداشتند، و تقریباً از امکانات خوبی برخوردار بودند.»! (چشم‌آذر، بی تا)

۳-۴-۶ سفر بی‌بازگشت مهاجران فرقه به سیبری و

آسیای میانه

تیره‌ترین فصل زندگی سیاسی استالین، با سلسله محاکمات «تصفیه» در نیمه دهه ۱۹۳۰م (۱۳۰۹ش) آغاز می‌گردد (دویچر، ترجمه اسلامی- ریاضی، ۱۳۶۸: ۴۰۹) در نتیجه از سال ۱۹۵۳-۱۹۳۰، صدها هزار انسان به جوخه‌های اعدام سپرده شدند یا در تبعید و اردوگاه‌های کار اجباری جان سپردند. میلیون‌ها نفر به اجبار از محل‌های اقامت خود کوچانده شده و در مناطق جدیدی اسکان داده شدند.

در راستای همین سیاست‌های استالین، رهبران حزب کمونیست جمهوری آذربایجان از جمله میرجعفر باقراف درحالی‌که از یک‌سو سعی در خوش‌خدمتی به رهبری شوروی داشتند و از سوی دیگر از بابت وضعیت نارضایتی مهاجران فرقه در وضعیت بغرنجی قرار گرفته بودند، آن‌ها را با اتهام‌های واهی و غیرانسانی به جرائمی همچون جاسوسی یا عبور غیرمجاز از مرزهای دولتی، زندانی، تبعید، اعدام یا راهی اردوگاه‌های کار اجباری نمودند و سپس در اوایل سال ۱۹۴۷م. راهی اردوگاه‌های کار در سیبری و بنادر اقیانوس منجمد شمالی کردند. از این رو هزاران نفر از آن‌ها بدون اطلاع قبلی و در شرایطی که امکان جمع‌آوری و فروش اموال خود را نداشتند، در واگن‌های باری عازم سفری اجباری شدند که از مقصد آن و فرجام خود و خانواده‌هایشان بی‌اطلاع بودند (صادقی، ۱۹۹۹: ۳۱). و شاید مقصد سفر آن عده‌ای از مهاجران که خوش شانس بودند پس از طی هزاران کیلومتر به اسکان و اقامت اجباری در جمهوری قزاقستان منتج شد (بوگای، ۱۹۹۶: ۳۹).

مبنای این اقدامات، تصمیم کمیساریای خلق در امور داخلی شوروی بود. در نامه محرمانه شماره ۱۷۶۵/۱۲۳ مورخ ۱۸ ژانویه

۱. نام شهر گنجه در سال ۱۹۳۵م. به کیروف آباد تغییر یافت و در سال

۱۹۸۹م. مجدداً نام تاریخی خود را بازیافت.

۲. این شهر مرکز استان قزاقستان جنوبی است.

ب) رهبری فرقه دمکرات آذربایجان: بعد از مرگ مشکوک پیشه‌وری، سایر رهبران فرقه دمکرات آذربایجان متوجه شدند در شوروی برای زنده‌ماندن، بایستی سعی کنند تا هرچه بیشتر رضایت حکومت استالین و منصوبان او را جلب نمایند، به همین خاطر تصمیم گرفتند فرقه را بیش از گذشته با خواست و اراده آن‌ها اداره کنند. هرچند این کار به هزینه نابودی زندگی هزاران نفر از اعضای فرقه منجر می‌شد.

نتیجه‌گیری

سرگذشت پناهندگان فرقه دمکرات آذربایجان به شوروی نشان می‌دهد که اکثر آن‌ها به‌خاطر فقدان سواد و بینش سیاسی و بی‌اطلاع از پشت پرده نقشه‌های شوم رهبران فرقه و روس‌ها، قربانی امیال استالین و منصوبان او، میرجعفر باقراوف‌ها و پیشه‌وری‌ها شده‌اند. هرچند در قربانگاه شوروی حتی برخی از خود رهبران فرقه نیز در آتشی که خود برافروخته بودند، هلاک شدند مع‌الوصف خیانت آن‌ها با دسیسه شوروی، هزینه و تبعات بسیار زیادی را روی دست مردم ایران گذاشت که در این خصوص علاوه بر قتل و اعدام صدها نفر در شهرهای مختلف آذربایجان می‌توان به آوارگی نزدیک به ۳۰ هزار نفر از مردم ایران در شوروی و مرگ و نابودی بسیاری از آن‌ها در اردوگاه‌های کار اجباری سبیری و کالخور و ساوخوزهای آسیای میانه که به یک تراژدی غم‌انگیز شبیه است اشاره کرد. گرچه تبعات تصمیمات و وابستگی رهبران فرقه دمکرات بیش از آن است که بتوان آن را فقط در چند هزار کشته و چند هزار پناهنده و آوارگی و مرگ غریبانه و رقت‌بار آن‌ها در سبیری محدود کرد. تبعات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و روحی و عاطفی جریان فرقه، برای ایران به‌خصوص آذربایجان آن‌چنان ویرانگر بود که با گذشت چند دهه هرکسی که گذرش به آذربایجان می‌افتاد، در شهرها و روستاهای آن می‌توانست به راحتی اثرات آن را مشاهده کند.

گزارش سری نیکیتا خروشچف به کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی که در سال ۱۹۵۶م درباره جنایات دستگاه استالین منتشر شد، آن قدر رقت‌انگیز بود که همان موقع سران حزب کمونیست را واداشت تا برای تسکین آلام دردهای بازماندگان، چندتن از افراد نزدیک به استالین را که به یقین از عوامل اجرایی این جنایات به‌شمار می‌رفتند، سریع محاکمه و تیرباران کنند که از جمله شاخص‌ترین آن‌ها بریا؛ رئیس کا.گ.ب، و میرجعفر باقراوف دبیرکل حزب کمونیست آذربایجان شوروی بودند. همچنین در همین راستا، جسد مومیایی شده استالین نیز از آرامگاه لنین بیرون آورده و به خاک سپرده شد.

بدیهی است اعدام بریا و میرجعفر باقراوف که هر دو از عوامل مهم شکل‌گیری جریان فرقه دمکرات آذربایجان بودند حاوی نکات

سفر به دیگر مناطق مواجه بودند، ولی در مقایسه با اردوگاه‌های کار اجباری در سبیری و قطب شمال حداقل از نظر خوراک و شرایط کاری، وضعیت بهتری داشتند (دمیرچی، ۱۳۹۸: ۴۱).

با مرگ استالین و تغییر فضای سیاسی شوروی از محدودیت‌های مذکور کاسته شد. آن‌ها از جولای ۱۹۵۴ اجازه یافتند به خارج از اسکان اولیه خود، سفر و یا در مناطق جدید اقامت کنند. با این وجود، باید یک‌بار در سال در نهادهای امنیتی و انتظامی محل، اقامت آن‌ها ثبت می‌شد. در ژوئن ۱۹۵۶ پیشنهاد شد که ثبت سالانه نیز لغو و به افراد بدون تابعیت، تابعیت شوروی اعطاء شود. در نتیجه تعدادی از ایرانی‌ها تابعیت شوروی را کسب کردند، ولی بخشی از آن‌ها همچنان از پذیرش این کار خودداری کردند که به‌عنوان "افراد بدون تابعیت"، از حقوق سیاسی و اجتماعی محروم بودند.

اتابک فتح‌الله‌زاده درباره مشاهدات خود از وضع مهاجران فرقه در قزاقستان می‌نویسد: «این ایرانیان قدیمی در واقع مهاجرین فرقه دمکرات آذربایجان بودند، که از دو گروه تشکیل می‌شدند: یک گروه که در سنین ۱۹-۲۰ سالگی از سوی فرقه برای آموزش نظامی و تحصیل به شوروی اعزام شده بودند و تعدادشان حدود ۱۵۰ نفر بود، اغلب تبریزی بودند و هنگامی که بساط فرقه در ایران فروپاشید، به این دلیل که به‌عنوان دانشجو و مهمان در شوروی اقامت داشتند، خواهان بازگشت به ایران شدند، اما حکومت شوروی آن‌ها را روانه اردوگاه‌های سبیری کرد.

گروه دوم مهاجرینی بود که اغلب ریشه روستایی داشتند، این‌ها را به این بهانه که به ایران بازمی‌گردانند! مثل گوسفند، بار قطار کرده بودند... این بیچاره‌ها وقتی درمی‌یابند که به‌جای ایران راهی یک اردوگاه کار اجباری در سبیری هستند، که می‌بینند قطار به سمت شمال شوروی در حرکت است (خسروی، حیدریان، پیشین: ۹۱).

آن گروه از مهاجران فرقه دمکرات آذربایجان که پس از مرگ استالین توانسته بودند از اردوگاه‌های جهنمی استالینی زنده بیرون بیایند، با اینکه تا حد زیادی زندگی‌شان بهتر شد اما مصائب این نسل، بیشتر از آن بود که تنها با امکانات تحصیلی و دانشگاه حل شود. از جمله عمده‌ترین مشکلاتی که این مهاجران در این دوران با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کردند، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف) دستگاه جاسوسی کا.گ.ب: هرچند مرگ استالین باعث شد تا بریا؛ رئیس مورد اعتماد او در کا.گ.ب توسط خروشچف تیرباران شود، اما این مسئله هیچ تغییری در ساختار و هدف این سیستم به‌وجود نیاورد. در همین راستا، کا.گ.ب برای تسلط اطلاعاتی به مهاجران ایرانی سعی می‌کرد تا از هر ایرانی مهاجر، به‌عنوان یک خبرچین برای خود استفاده کند (درازی، ۱۳۹۴: ۱۰۲).

گذشته چراغ راه آینده است. (۱۳۷۷). تهران: انتشارات ققنوس.
 بی تا (۱۳۸۷). حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی (۱۳۶۸-۱۳۳۰)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
 جهانشاهلو افشار، نصرت‌الله (۱۳۸۸). ما و بیگانگان، تهران: سمرقند.
 چشم‌آذر، میرقاسم، خاطرات چاپ نشده.
 حبیبی، تقی (۱۳۹۸). از ساری تا قطب شمال (خاطرات دکتر غلامرضا بی‌کسیان از سال‌های اسارت در شوروی)، ساری، آوای مسیح.
 حسنی، جمیل (۱۳۸۳). فراز و فرود فرقه دمکرات آذربایجان به روایت اسناد محرمانه‌ی آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی، مترجم منصور همای، تهران: نشرنی.

درازی، علی (۱۳۹۴). مرا بیخس مادر (خاطرات دکتر علی طاهرزاده از سال‌های اسارت در شوروی)، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
 درازی، علی (۱۳۹۴). یادمانده‌هایی از حزب توده ایران (خاطرات دکتر ناصر اویسی)، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
 دمیرچی، محبتی (۱۳۹۸). "کوچ اجباری و تبعید ایرانیان مقیم شوروی به قزاقستان"، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۸۰، صص ۴۶-۲۵.
 دوپچر، ایزاک (۱۳۶۸). استالین، مترجم علی اسلامی، محمد ریاضی، تهران: نشر نو.

ژید، آندره (۱۳۵۳). بازگشت از شوروی، مترجم جلال آل‌احمد، تهران: امیرکبیر.
 ساتورنس، آندره (۱۳۴۳). هفده سال در اردوگاه‌های شوروی، مترجم پرویز لارین، تهران چاپخانه صبح امروز.
 فتح‌الله‌زاده، اتابک (۱۳۸۶). در ماگادان کسی پیر نمی‌شود (خاطرات عطاء‌الله صفوی)، تهران: نالت.
 صدری، منیژه و نیکبخت، رحیم (۱۳۸۶). «آذربایجان و توسعه‌طلبی شوروی»، فصلنامه زمانه، شماره ۵۶.
 ردوست، حسین (۱۳۸۶). ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

قریشی، امان‌الله (۱۳۳۶). سیر کمونیسم در ایران، تهران: کیهان.
 قلی‌زاده، محرم؛ شهبازی، مقصود (۱۳۹۱). «نگاهی به آمار، علل و زمینه‌های مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز (در آستانه مشروطیت)»، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۳۶، صص ۱۴۱-۱۵۹.
 کاتم، ریچارد (۱۳۷۱). ناسیونالیسم در ایران، مترجم فرشته سرلک، تهران: نشر گفتار.
 کشاورز، فریدون، به کوشش علی دهباشی (۱۳۸۰). خاطرات سیاسی، تهران: نشر آبی.
 لاهرودی، امیرعلی (۱۳۸۶). یادمانده‌ها و ملاحظه‌ها، باکو: نشر فرقه دمکرات آذربایجان.

مستوفی، اسد (۱۳۷۹). مویه‌های غربیانه، تهران: انتشارات بین‌المللی ال‌هدی.
 ملازاده، حمید (۱۳۷۶). رازهای سربه مهر، تبریز: مهدآزادی.
 Sadikhli, Murtuz. (1999). "Exile to Kazakhstan: Stalin's Repression of 1937", Azerbaijan Intrnational, Vol.7, No.3, pp. 30-32.
 Bougai, Nikolai (1996). "The Deportation of Peoples in the Soviet Union", Nova Science Pub Inc, New York.

مهمی بود، به‌خصوص میرجعفر باقراوف که او را باید یکی از بازیگران اصلی تحولات حوزه جنوب قفقاز در دوران استالین برشمرد و در تحولات سال‌های ۴۹-۱۹۴۵ نیز نقش اساسی داشت. درخصوص مرگ پیشه‌وری آن‌گونه که بسیاری از یاران او و برخی از محققان ابراز داشته‌اند، باقراوف نقش مستقیم داشته است، البته پرواضح است که این کار در راستای همان سیاست تصفیه استالینی و به احتمال زیاد با صلاحدید مورد پناهندگان فرقه دمکرات آذربایجان اسناد منتشره و نتایج پژوهش‌های محققان و مورخان اذعان دارند که حزب کمونیست جمهوری آذربایجان و به‌خصوص میرجعفر باقراوف پیشنهاددهنده تبعید آن‌ها به اردوگاه‌های کار اجباری سیبری و قزاقستان بوده و مطابق با سیاست استالین در آن سال‌ها به‌عنوان مهره‌های سوخته به بیگاری فرستاده شده‌اند. به‌خصوص اینکه در جنگ جهانی دوم با کشته‌شدن تعداد زیادی از مردم شوروی، نیروی کار زیادی از این کشور از بین رفته بود و برای بازسازی دوباره شهرها، کارخانه‌ها و راه‌ها نیاز به نیروی کار ارزان و رایگان وجود داشت و چه نیرویی بهتر از اسرا، زندانیان، ضدانقلابیون و مخالفان حکومت و مهره‌های سوخته و تاریخ مصرف گذشته همچون فرقه دمکرات آذربایجان که با کار و زحمت جان‌فروشا، میهن‌پرولتاریای پیروز جهان را آباد سازند. درباره قربانیان فرقه دمکرات آذربایجان در اردوگاه‌های کار اجباری؛ گولاگ‌ها باید این نکته را اضافه کنیم که برخلاف حزب کمونیست ایران، بیشتر رهبران فرقه دمکرات از این مهلکه به دور ماندند- به غیر پیشه‌وری و بی‌ریا- و اکثر قربانیان، از اعضای عادی و هوادار فرقه بودند که با توطئه حزب کمونیست جمهوری آذربایجان و میرجعفر باقراوف و رهبران فرقه، نه تنها از بازگشت آن‌ها به ایران ممانعت به عمل آمد بلکه به‌جای ایران، به اردوگاه‌های مرگ و نیستی در سیبری و قزاقستان فرستاده شدند.

سرنوشت آن عده نیز که پس از مرگ استالین، از مهلکه سیبری و آسیای میانه جان به در بردند، در جمهوری‌های مختلف شوروی از سیبری گرفته تا قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و آذربایجان و سایر جمهوری‌ها تا پایان عمر زندگی در دیار غربت شد.

منابع

احمدی، حسین (۱۳۸۹). آذربایجان و ارژان، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
 امیرخسروی، بابک و حیدریان، بابک (۱۳۷۹). مهاجرت سوسیالیستی و سرنوشت ایرانیان، تهران: پیام امروز.
 ایمانی، عباس (۱۳۸۲). فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، تهران: نشر آریان.
 بهروز، مازیار (۱۳۸۰). شورشیان آرمانخواه (ناکامی چپ در ایران)، مترجم مهدی پرتوی، تهران: ققنوس.